



دانشگاه پیام نور

آیین دادرسی مدنی (۱)

مؤلف
علیرضا ایرانشاهی

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
فصل اول. کلیات	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
مقدمه	۱
۱-۱ مفهوم آیین دادرسی مدنی	۲
۲-۱ اهداف آیین دادرسی مدنی	۵
۱-۲-۱ تشخیص حق از باطل	۵
۲-۲-۱ حق‌گزاری و فصل خصومت	۶
۳-۱ اوصاف آیین دادرسی مدنی	۷
۱-۳-۱ شکلی‌بودن	۷
۲-۳-۱ در زمره «حقوق عمومی» بودن	۸
۳-۳-۱ «امری» بودن	۹
۴-۳-۱ عطف به ماسبق‌شدن	۱۱
۴-۱ اصول آیین دادرسی مدنی	۱۲
۱-۴-۱ اصول مربوط به آغاز دادرسی	۱۴
۲-۴-۱ اصول مربوط به جریان دادرسی مدنی	۱۹
۳-۴-۱ اصول مربوط به پایان دادرسی مدنی	۲۶
۴-۴-۱ سایر اصول	۲۸
خلاصه فصل اول	۲۸
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۳۰
خودآزمایی تشریحی فصل اول	۳۰

۳۱	فصل دوم. دعوا.....
۳۱	هدف کلی
۳۱	هدف‌های یادگیری
۳۱	مقدمه
۳۲	۱-۲ مفهوم دعوا
۳۳	۱-۱-۲ «دعای بالقوه»
۳۴	۲-۱-۲ «دعای بالفعل»
۳۴	۲-۲ عناصر دعوی بالفعل
۳۵	۱-۲-۲ خواهان
۴۴	۲-۲-۲ موضوع دعوا
۴۴	۳-۲-۲ سبب دعوا
۴۵	۴-۲-۲ دلیل
۴۶	۵-۲-۲ خواسته
۴۷	۶-۲-۲ خوانده
۴۸	۷-۲-۲ مرجع قضاوت‌کننده صالح
۴۸	۳-۲ اقسام دعوا
۴۹	۱-۳-۲ دعای عینی و شخصی
۵۰	۲-۳-۲ دعوی منقول و غیرمنقول
۵۱	۳-۳-۲ دعوی مالی و دعوی غیرمالی
۵۴	۴-۳-۲ دعوی اصلی و دعوی طاری
۵۵	۵-۳-۲ دعوی مالکیت و دعوی تصرف
۶۴	۴-۲ آغاز و پایان دعوا
۶۴	۱-۴-۲ آغاز و اقامه دعوا
۶۷	۲-۴-۲ پایان دعوا و آثار آن
۷۱	خلاصه فصل دوم
۷۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۷۳	خودآزمایی تشریحی فصل دوم
۷۵	فصل سوم. صلاحیت قضایی
۷۵	هدف کلی
۷۵	هدف‌های یادگیری
۷۶	مقدمه
۷۶	۱-۳ مفهوم صلاحیت قضایی
۷۷	۲-۳ اصول مرتبط با صلاحیت مراجع قضایی
۷۷	۱-۲-۳ اصل قانونی‌بودن مراجع قضایی
۷۸	۲-۲-۳ اصل عدم اشتغال مراجع قضایی

۳-۲-۳	اصل صلاحیت مراجع قضایی عمومی	۷۹
۳-۳	ملاک‌های صلاحیت قضایی	۷۹
۱-۳-۳	ملاک قانونی	۷۹
۲-۳-۳	ملاک زمانی	۸۰
۴-۳	مرجع تشخیص صلاحیت قضایی	۸۰
۵-۳	انواع صلاحیت مراجع قضایی	۸۱
۱-۵-۳	صلاحیت ذاتی	۸۱
۲-۵-۳	صلاحیت محلی	۸۴
۶-۳	اختلاف در صلاحیت و حل و فصل آن	۹۹
۱-۶-۳	اختلاف در صلاحیت	۹۹
۲-۶-۳	حل اختلافات راجع به صلاحیت	۱۰۵
	خلاصه فصل سوم	۱۰۸
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم	۱۱۰
	خودآزمایی تشریحی فصل سوم	۱۱۱
۱۱۳	فصل چهارم. سازمان قضایی ایران	
۱۱۳	هدف کلی	
۱۱۳	هدف‌های یادگیری	
۱۱۳	مقدمه	
۱-۴	مراجع قضایی دادگستری	۱۱۵
۱-۱-۴	مراجع قضایی نخستین	۱۱۵
۲-۱-۴	دادگاه تجدیدنظر استان	۱۳۹
۳-۱-۴	دیوان عالی کشور	۱۴۱
۲-۴	مراجع قضایی غیردادگستری	۱۴۷
۱-۲-۴	دیوان عدالت اداری	۱۴۸
۲-۲-۴	مراجع انتظامی قضات	۱۶۴
	خلاصه فصل چهارم	۱۷۵
	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم	۱۷۸
	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم	۱۷۹
۱۸۳	پاسخنامه خودآزمایی چهارگزینه‌ای	
۱۸۵	فهرست منابع	

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...
(سوره نساء، آیه ۵۸)

پیشگفتار

قواعد آیین دادرسی مدنی، به عنوان مکمل قواعد ماهوی، محقق کننده یکی از مهم ترین ویژگی های قواعد حقوقی، اعم از شکلی و ماهوی، هستند که همان برخورداری از ضمانت اجرای دولتی و حکومتی است. این قواعد در راستای موضوع خاص خود، یعنی دادرسی، در پی کشف حقیقت و اجرای عدالت و احقاق حق و رفع ظلم و فصل خصومت و حفظ نظم اجتماعی است. به قول استاد فقید دکتر ناصر کاتوزیان، نظم دادگری و شیوه علمی حاکم بر آن، اگر مهم تر و حساس تر از نظم در قوانین ماهوی نباشد همپایه آن است و این دو، در حق گذاری و دادگری، مکمل یکدیگر هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵). البته اگرچه علم و فن آیین دادرسی مدنی، به دلیل شکلی بودن، می بایست واجد جنبه طریقت بوده و موضوعیت نداشته باشد و علی القاعده در تأمین و تسهیل نیل به عدالت و احقاق حق و رفع ظلم و اعمال نهایی قواعد ماهیتی مؤثر و تأثیرگذار و تعیین کننده است، با این حال، نظم مذکور، خود، به ویژه جهت فصل خصومت و برقراری نظم اجتماعی، به عنوان هدف دوم حقوق، حتی فی نفسه نیز واجد ارزش خاص بوده و در بسیاری از موارد به طور مستقل و به خودی خود موضوعیت داشته و کارآمد است. به طور مثال نفس حق دادخواهی اگرچه اصولاً در جهت تضمین اجرا و اعمال و حمایت از حقوق ماهوی است، مع الوصف، خود از مهم ترین حقوق شکلی اشخاص محسوب شده و از مهم ترین مصادیق تضمین عدالت شکلی به شمار می رود. باید عنایت داشت که آیینی که قرار است همگان، اعم از دولت و اصحاب دعوا

و تمامی اشخاص مرتبط با قضیه، را به اجرای عدالت و نظم رهنمون سازد، خود باید منصفانه و عادلانه و همگام با اصول و معیارهای عقلانی و منطبق بر نظم و منطق باشد. در واقع می‌بایست هم هدف و هم وسیله نیل به هدف، عادلانه، منطقی و منظم باشند. اما علاوه بر اینکه قواعد و اصول آیین مذکور باید همجنس با اهداف آن باشد، می‌بایست منطبق با نیازهای واقعی دادرسی نیز باشند. در هر حال اجرا و اعمال صحیح قواعد ماهوی با استفاده از ضمانت اجرای قهری حکومتی نیازمند سازوکار دقیق قواعد آیینی مناسب است که از طریق نظام قضایی کارآمد اهداف حقوق را تأمین نماید. کتاب حاضر تحت عنوان آیین دادرسی مدنی یک، حول محور کلیات و برخی از اصول و قواعد بنیادین آیین دادرسی مدنی، که دریچه ورود به مباحث تخصصی‌تر این حوزه به‌شمار می‌روند، شامل مفهوم، فواید، اوصاف و اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی و نیز شناخت دعوا و مفهوم آن و ارکان و اقسام دعوا و آغاز و پایان آن و نیز شناخت صلاحیت قضایی و سازمان قضایی کشور، نگاشته شده است.

علیرضا ابرانشاهی

فصل اول

کلیات

هدف کلی

هدف از این فصل آشنایی دانشجویان دوره کارشناسی رشته حقوق با کلیات آیین دادرسی مدنی است. در این فصل دانشجویان با مسائلی چون مفهوم، فواید و اوصاف آیین دادرسی مدنی، اعم از شکلی، تشریفاتی و آمره بودن قواعد مربوط و در زمره حقوق عمومی بودن و وضعیت عطف به ماسبق شدن آنها، آشنا شده و اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی را فراخواهند گرفت. اصول مذکور در نظام قضایی کشور ثابت و ماندگار هستند و اغلب در قالب قواعد آیین دادرسی خودنمایی می کنند و اگرچه ممکن است در برخی موارد عناوین متفاوتی به آنها اطلاق گردد، ولی همواره باقی و استوار بوده و می بایست در تمامی روند دادرسی از آغاز تا پایان، حسب مورد، از سوی مراجع قضایی و اصحاب دعوا رعایت شوند.

هدف های یادگیری

انتظار می رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتوانند:

۱. مفهوم آیین دادرسی مدنی را بیان نمایند.
۲. فواید آیین دادرسی مدنی را توضیح دهند.
۳. اوصاف آیین دادرسی مدنی را تشریح نمایند.
۴. اصول مختلف حاکم بر آیین دادرسی مدنی را تحلیل کند.

مقدمه

«دادرسی»، که می تواند به اصناف مختلفی، همچون مدنی، کیفری، اداری و انتظامی تقسیم بندی گردد، برای نیل به اهداف خود، نیازمند اصول، قواعد و نظم منطقی و کارآمد

است که از آن به «آیین» دادرسی تعبیر می‌گردد.^۱ در واقع آیین مذکور مجموعه‌ای از اصول و قواعد شکلی و تشریفاتی حقوقی است که همراه با اصول و قواعد ماهوی حقوقی، یک پیکره را تشکیل می‌دهند که با وحدت روح دمیده‌شده در آن، هدف واحدی را دنبال می‌کنند؛ دستیابی به عدالت و حراست از آن و فصل خصومت بین اشخاص و حفظ نظم. آیین دادرسی «مدنی» ایفای این وظیفه را در جهت دستیابی به اهداف فوق، در حوزه امور مدنی و بازرگانی که امروزه در نظام قضایی ما از آن به امور «حقوقی» تعبیر می‌گردد، دنبال می‌کند. امور حقوقی اگرچه اغلب در زمره حقوق خصوصی هستند که بسیاری از قواعد ماهوی حاکم بر آن مخیره‌اند، اما قواعد حاکم بر آیین دادرسی در رسیدگی‌های قضایی، به‌عنوان شأنی از شئون حاکمیت، حتی در این حوزه، اغلب آمره و لایتخلف به‌شمار می‌روند. آیین مذکور به‌طور معمول در کشورهای با نظام حقوقی مردم‌سالار، همچون جمهوری اسلامی ایران، تحت حاکمیت اصولی قرار دارد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی یاد کرد. اصول مذکور، که اغلب در قواعد مقرر در قوانین مربوط، به ویژه قوانین آیین دادرسی و به ویژه قانون آیین دادرسی مدنی، منعکس است، می‌بایست از ابتدا تا انتهای دادرسی و به ویژه در تفسیر و اعمال قواعد موجود، همچون چراغی فروزان، روشنی بخش این مسیر باشد.

۱-۱ مفهوم آیین دادرسی مدنی

همان‌گونه که استادان «آیین دادرسی مدنی» ایران نیز در مجموع بر آن تأکید داشته‌اند،^۲ آیین دادرسی مدنی شاخه‌ای مستقل از علم حقوق به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی، به مفهوم اعم، در دو دسته قرار می‌گیرند؛^۳ اول اصول و

۱. البته نظام‌های دادرسی از جهت چگونگی انجام و اصول حاکم بر آن نیز به اقسام مختلفی تقسیم می‌گردند که مهم‌ترین تقسیم‌بندی در این خصوص تقسیم نظام‌های دادرسی به تفتیشی و اتهامی و مختلط است. اگرچه این تقسیم‌بندی به‌طور سنتی در آیین دادرسی کیفری مطرح می‌گردد، مع‌الوصف در آیین دادرسی مدنی و حتی آیین‌های دادرسی خصوصی همچون داوری نیز قابل اعمال و استفاده است.

۲. برای نمونه ن ک؛ متین دفتری، ۱۳۹۱: ۹ و شمس، ۱۳۹۳: ۱۵ و کریمی، ۱۳۸۶: ۱۵

۳. برخی نویسندگان شاخص آیین دادرسی مدنی با تکفیک سازمان قضایی از صلاحیت قضایی، بر این اعتقاد هستند که قواعد آیین دادرسی مدنی به سه قسمت قابل تقسیم هستند؛ دسته اول قواعد مربوط به سازمان قضائیتی و دسته دوم قواعد راجع به صلاحیت و دسته سوم قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم خاص. ن ک؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۱.

کلیات ۳

قواعد مربوط به سازمان و مراجع قضاوت کننده و روابط این مراجع با یکدیگر و صلاحیت آن‌ها و دسته دوم اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم اخص، که عمدتاً شامل اصول و قواعد مربوط به دادخواهی و دعوا و چگونگی و شرایط اقامه آن و نحوه رسیدگی مراجع قضایی به دعوا و ادله اثبات دعوا و دیگر امور مربوط به دادرسی و چگونگی اتخاذ تصمیم قضایی و انواع آن و شکایت از این تصمیمات و نحوه رسیدگی به شکایات مذکور و نحوه اجرای تصمیمات قضایی، می‌گردد.^۱

طبق ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۷۹ آیین دادرسی «مدنی»^۲ مجموعه اصول و قواعدی است که در مقام رسیدگی نسبت به امور و دعاوی حقوقی، یعنی «امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی»، که از امور کیفری^۳ و انتظامی و اداری^۴ متمایز است، در مراجع قضایی مصرح در ماده مذکور، شامل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور و دیگر مراجعی که براساس قانون موظف به اجرای آن هستند، به‌کار می‌رود.

درخصوص اصطلاح اصول و مقررات مذکور در ماده فوق، می‌توان بر این اعتقاد بود که منظور مقنن از «اصول»، اعم از اصول منعکس در مواد قانون مذکور (که به شیوه‌های مختلف و به‌طور صریح یا ضمنی و تلویحی در قواعد مندرج در آن انعکاس

۱. از نگاهی دیگر می‌توان گفت آیین دادرسی مدنی در مفهوم عام شامل سه دسته می‌شود؛ قواعد راجع به سازمان قضایی کشور و صلاحیت مراجع قضایی و قواعد راجع به نحوه دادرسی و رسیدگی و تصمیم‌سازی قضایی درخصوص دعاوی و حقوق و تکالیف طرفین دعوا و روابط سایر اشخاص مرتبط با دعوا و قواعد راجع به اجرای دستورات و آراء مراجع قضایی است. اما در هر حال، در مفهوم اخص، آیین دادرسی مدنی فقط قواعد نوع دوم را شامل می‌شود.

۲. از دید برخی نویسندگان، اصطلاح مدنی در آیین دادرسی مدنی در برابر اصطلاح کیفری در آیین دادرسی کیفری قرار می‌گیرد. ن ک؛ نه‌رینی، ۱۳۹۳: ۵۸

۳. رسیدگی به امور کیفری در زمان حاضر طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد که براساس ماده ۱ آن «مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود».

۴. در زمان حاضر، اساس «آیین دادرسی اداری» بر پایه قواعد مقرر در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که البته طبق ماده ۱۲۲ قانون مذکور، قانون آیین دادرسی مدنی نیز به‌عنوان قانون تکمیلی، در موارد سکوت قانون صدرالذکر، نسبت به دعاوی اداری قابلیت اعمال خواهد داشت.

یافته است)^۱ و سایر اصول مربوط می‌باشد که بعضاً ممکن است به‌طور صریح نیز در این قانون مورد اشاره قرار نگرفته باشند. منظور از «مقررات» نیز قواعد آیین دادرسی مدنی است.

«دادرسی» مستلزم تنازع و اختلاف حقوقی بین اشخاص و معطوف به دعوا و دادخواهی، به‌عنوان شرط وجودی دادرسی است. دادرسی رسیدگی منظم و قانونمند به دعاوی توسط دادرس و تشخیص حق از باطل در مرحله نخست و در مرحله دوم، احقاق حق و برقراری عدل و حفظ نظم و فصل خصومت بین اصحاب دعوا توسط مراجع قضایی، براساس قانون، می‌باشد.

البته اگرچه موضوع دادرسی به‌طور معمول دعوا و در امور ترافعی است که مستلزم اختلاف و خصومت حقوقی بین اصحاب دعوا است، اما لزوماً همواره چنین نیست و در برخی موارد دادرسی مربوط به امور غیرترافعی و حسبی است. امور حسبی شامل مواردی است که دادگاه‌ها مکلف هستند نسبت به آن‌ها رسیدگی نموده و تصمیم قضایی اتخاذ کنند، بدون اینکه رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آن‌ها باشد (ماده ۱ قانون امور حسبی). این امور از نظر ماهوی به امور اداری و از نظر شکل و صورت به امور قضایی نزدیک هستند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۱۳). با این حال باید عنایت داشت که درخصوص رسیدگی دادگاه به امور حسبی، مقررات شکلی و تشریفات قانون امور حسبی، به‌عنوان قانون خاص و اصلی، اعمال خواهد شد و در صورت سکوت یا ارجاع این قانون به قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قانون عام و تکمیلی در خصوص امور حسبی نیز قابلیت اعمال خواهد داشت.^۲

۱. به‌طور مثال ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی به‌طور صریح اصل برائت در امور حقوقی را بیان می‌نماید؛ «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد». همچنین قانون مذکور، اصل فوق را در برخی مواد خود ملاک قاعده قرار داده است؛ برای مثال طبق اصل مقرر در ماده ۱۱ که تا حدود زیادی برگرفته از اصل برائت خوانده است؛ «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد». همچنین است ماده ۱۹۸ آیین دادرسی مدنی که به بیان اصل استصحاب می‌پردازد؛ «در صورتی که حق یا دینی برعهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود».

۲. در واقع این امر واجد مفهوم لزوم ادعا بر وجود منازعه و تضییع و انکار حق است. از این رو در غیر این صورت، یعنی اگر حقی، بنا بر ادعا، مورد تضییع یا انکار قرار نگرفته باشد، دعوا محقق نشده و در صورتی که تغییر وضع^۳

۲-۱ اهداف آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی دارای اهداف متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱ تشخیص حق از باطل

یکی از فواید اصول و قواعد آیین دادرسی کمک به تشخیص و کشف حقیقت و تمیز حق از باطل است. به یقین، برای حل هرگونه مسئله گام نخست که به‌عنوان مقدمه واجب عقلی و منطقی پاسخ و حل قضیه به‌شمار می‌رود مرحله شناخت و معرفت و درک صحیح مسئله است. در واقع در هدف اولیه آیین دادرسی مدنی در مرحله نخست، تشخیص صحیح است که با کمک اصول و قواعد مربوط صورت می‌پذیرد و سپس نوبت به پاسخ و حل مسئله بر طبق قواعد ماهوی می‌رسد.

با توجه به این که هدف اصلی و نهایی دادرسی و آیین آن حفظ و حراست از «حق» و حق‌گزاری (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۶) و البته فصل خصومت بین اشخاص و برقراری و حفظ نظم است، دستیابی به حقیقت و اجرای مصداقی^۱ «عدالت» و تجلی این مفهوم کلی در قضایای جزئی و برقراری و حفظ «نظم» و فصل خصومت بین طرفین، دارای مقدمه واجبی است که همان شناخت و تشخیص قضیه و معرفت موردی به حق و باطل است. در واقع، آیین دادرسی روش و مجموعه اصول و قواعدی است که دستیابی به این اهداف نهایی و سازوکار عملی آن را مشخص و تأمین می‌کند. لذا دادرس در مقام قضا در اولین گام، اقدامات تشخیصی خود را انجام می‌دهد و البته این طرفین هستند که

^۱ حقوقی موجود به هر دلیل، امکان‌پذیر نباشد، شرایط مقرر در مواد ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز فراهم نخواهد بود. در واقع در غیر این صورت نفعی مشروع در مراجعه به مراجع قضایی وجود ندارد، چرا که نتیجه آن در بهترین حالت، از دید قانون، تحصیل حاصل خواهد بود. در همین خصوص می‌توان به رأی مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۷. ۱۰۸۰۶ شعبه ششم دیوان عالی کشور، در مقام شعبه تشخیص، اشاره کرد که به موجب آن دعوای تنفیذ قرارداد عادی و استماع آن در محاکم دادگستری، از جمله به این علت که نفوذ قراردادها و صحت آن‌ها مستظهر به اصل صحت است و چون خواسته خواهان فقط نتیجه ای است که در زمان اقامه دعوا نیز حاصل بوده است، مدعی آن مستغنی از اقامه دعوا است و برعکس، مدعی بطلان می‌بایست مبادرت به اقامه دعوای بطلان نماید، عملاً چنین دعوایی را که نتیجه آن تحصیل حاصل است غیرقابل استماع دانسته است. رأی مذکور از این منظر که «موضوع دادرسی مدنی، یعنی اختلاف حقوقی، را تبیین نموده است» مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. (ن ک؛ محسنی، همان: ۴۸).

۱. براساس ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی «دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به‌طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به‌صورت عام و کلی حکم صادر کنند».

اطلاعات موضوعی لازم را در اختیار وی قرار می‌دهند، اما دادرس نیز منفعل نبوده و مکلف است اقدامات لازم را جهت کشف حقیقت و مشخص شدن واقعیت انجام دهد.^۱

۱-۲-۲ حق‌گزاری و فصل خصومت

اجرای عدالت و احقاق حق و رفع ظلم از یک سو و حل و فصل اختلافات بین اشخاص و فصل خصومت حقوقی و برقراری و حفظ نظم اجتماعی از دیگر سو، از اهداف و فواید آیین دادرسی مدنی است. در واقع، آیین مذکور، به‌عنوان ضمانت اجرای حقوق ماهوی در جهت نیل به اهداف عالی نهاد حقوق، امکان «دادرسی» مطلوب را به معنی حقیقی و در عمل امکان‌پذیر می‌سازد و سازوکارهای آن را پیش‌بینی و فراهم می‌کند. از این جهت برخی نویسندگان از این قواعد تحت عنوان حقوق تضمین‌کننده در مقابل حقوق تعیین‌کننده یاد کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۰: ۲۱). در واقع، فواید آیین دادرسی از فواید علم «حقوق» جدا نیست. از ویژگی‌های حقوق و قواعد آن داشتن ضمانت اجرای دولتی است و همین امر است که قواعد حقوقی را از یک سو از قواعد اخلاقی فاقد ضمانت اجرای عملی دولتی و نیز از دیگر سو از تفسیرهای شخصی و اجرای خودسرانه عدالت متمایز می‌سازد. یکی از مهم‌ترین ارکان ضمانت اجرای قواعد حقوقی، وجود سازمان و مراجع قضایی و صلاحیت آن‌ها جهت رسیدگی به دعاوی و امور حسبی و تصمیم‌گیری قاطع قضایی در این موارد و اجرای آن و اطمینان خاطر از اثربخشی این تصمیمات است. در همین راستا، آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرای قانونی کارآمد برای اعمال و پشتیبانی از حق دادخواهی و حقوق ماهوی اشخاص و امکان و تسهیل نیل به اهداف نهایی حقوق یعنی «عدالت» و «نظم» است. در فقه اسلام نیز قضاوت براساس احقاق حق قرار دارد و حکم قاضی راه نیل به این مقصود است و از این رو فصل خصومت با احقاق حق صورت می‌گیرد.^۲ با این حال این را نیز نباید فراموش کرد که حقیقت همواره کشف و در واقع، احراز و اثبات نمی‌گردد. با این حال «... قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر

۱. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی؛ «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد».

۲. ن. ک؛ خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۳۸

و یا فصل خصومت نمایند...»^۱ و در این راستا رأی دادگاه ممکن است منطبق با حقیقت یا مغایر با آن باشد. اما نباید فراموش کرد که حکم قضایی در هر حال، حکمی واقعی است که حداقل فایده آن برقراری نظم و فصل خصومت حقوقی بین اشخاص است که طبیعتاً اگر منطبق با حقیقت نیز باشد برقراری عدالت واقعی نیز محقق گردیده است.

البته علاوه بر برقراری عدالت و فصل خصومت، فواید دیگری نیز می‌توانند به نوعی زیر مجموعه فواید اصلی باشند که از وجود و اعمال صحیح و دقیق آیین دادرسی مدنی ناشی می‌شوند؛ مزایایی چون علم و اطلاع طرفین از حقوق و تکالیف خویش و طرف مقابل در دادرسی، مشخص شدن حدود صلاحیت و اختیارات مراجع قضایی و ممانعت از خودسری و خودرأیی دادرسان و دیگر مسئولان قضایی، بالا رفتن اصابت به واقع و کشف حقیقت،^۲ بالا رفتن قابلیت پیش‌بینی به ویژه پیش‌بینی نتیجه و سرنوشت دعاوی و در نتیجه ارتقاء نظام حقوقی و ارتقاء «امنیت» حقوقی و حتی کمک به پیشگیری از وقوع دعاوی و اختلافات.

۱-۳-۱ اوصاف آیین دادرسی مدنی

قواعد آیین دادرسی به‌طور کلی و قواعد آیین دادرسی مدنی به‌طور خاص واجد برخی اوصاف هستند که البته همگی مطلق نیز نیستند. این اوصاف اگرچه از برخی جهات از یکدیگر متمایزند، اما ارتباط و پیوند آن‌ها با یکدیگر امری مسلم است و حتی ممکن است برخی زیرمجموعه برخی دیگر به‌شمار روند. در زیر مهم‌ترین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳-۱-۱ شکلی بودن

قواعد آیین دادرسی مدنی قواعد شکلی و مربوط به آیین، روش و شکل و چگونگی دادرسی هستند و دادرسی را به‌عنوان روندی تشریفاتی معرفی می‌کنند. قواعد حقوقی تشریفاتی^۳ قواعدی هستند که اصولاً آمره محسوب‌شده و در عین

۱. صدر ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی

۲. در واقع می‌توان قواعد آیین دادرسی مدنی را تضمینات محکمی برای احراز واقع دانست: ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: دوازده.

۳. رعایت تشریفات که طبق قانون برای انجام برخی اعمال حقوقی پیش‌بینی گردیده است گاهی آن چنان مهم است که عدم رعایت آن موجب بطلان عمل انجام‌شده یا بطلان سند مربوط می‌گردد. ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۰۴

حال شکلی هستند. قواعد حقوقی، از جمله به جهت استقلال یا عدم استقلال وجودی، به‌طور کلی به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم می‌شوند. قواعد ماهوی قواعدی اصیل، مستقل و متکی به خود هستند که دارای اعتبار و ارزش وجودی ذاتی هستند و به‌صورت ماهیتی ایجاد حق و تکلیف نموده و یا حق و تکلیف ذاتی موجود را تأیید، منتقل و یا زائل می‌کنند، درحالی‌که قواعد شکلی قواعدی نظام‌بخش هستند که به‌صورت اصولی به خودی خود فاقد ارزش ذاتی و استقلالی بوده و حکمت وجودی آن‌ها حمایت از قواعد ماهوی و تضمین رعایت و اجرای آن‌ها می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹).^۱

۱-۳-۲ در زمره «حقوق عمومی» بودن

قواعد حقوقی و به‌طور کلی حقوق کشورها، عمدتاً در کشورهای با نظام حقوقی نوشته، که کشور ما نیز در زمره آن‌هاست، در درجه نخست به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌گردند. قواعد آیین دادرسی مدنی، به ویژه قواعد راجع به نظام قضایی و قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی مراجع قضایی، ضمن اینکه در زمره حقوق عمومی بوده و عملکرد این مراجع، اعمال قوه قضاییه و اعمال حاکمیت تلقی گردیده و از مظاهر تام و تمام حقوق عمومی است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی و دیگر اصول آن)، با حقوق خصوصی اشخاص نیز در هم آمیخته و ترکیبی از حقوق عمومی و حقوق خصوصی، با غلبه حقوق عمومی است.

۱. در مورد تعارض قوانین در زمان، برخلاف حقوق و قواعد ماهوی، قواعد آیین دادرسی مدنی جدید فوری اجرا می‌گردد. ن ک؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۲۶. البته، علاوه بر اینکه در موارد معدودی قواعد مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی ماهوی هستند (همچون برخی قواعد راجع به مطالبه خسارت)، گاهی تمیز قواعد ماهوی از قواعد شکلی به آسانی ممکن نیست و این به علت ارتباط و پیوستگی مابین مرحله ثبوت و اثبات حق است. اغلب قواعد مربوط به حقوق ماهوی مربوط به مرحله ثبوت و قواعد شکلی آیین دادرسی مربوط به مرحله اثبات است، اما همیشه چنین نیست و از طرف دیگر نیز همواره از راه تمیز وصف ماهوی یا شکلی بودن حکم نمی‌توان معیار قاطعی برای تشخیص مرحله ثبوت یا اثبات به دست داد. با این حال نباید این دو مرحله را لزوماً به‌عنوان دو مرحله زمانی متفاوت در نظر گرفت، بلکه ممکن است هم زمان به هر دو مرحله به‌عنوان چهره‌های اعتباری مختلف یک واقعه یا عمل حقوقی نگریست. برای مثال حضور دو شاهد در هنگام وقوع طلاق هم دلیل اثبات و هم موجب ثبوت و لازمه ایجاد حق و حکم است. به علاوه حق در صورت عدم اثبات، در صورت انکار از جانب طرف مقابل، در حکم هیچ است (همان: ۱۶).

۱-۳-۳ «امری» بودن

قواعد حقوقی از جهت اهمیت و تاثیر آنها بر طرفین و جامعه، مطلق یا غیرمطلق بودن الزام‌آوری و امکان یا عدم امکان توافق اشخاص برخلاف آنها و تکلیف مراجع قانونی در توجه استقلالی به آنها و در واقع ارتباط یا عدم ارتباط آنها با نظم عمومی (که مفهومی نسبی و پویا و منعطف و همچنین سیال و در عین حال دارای ابهام است) به دو نوع امری و تخییری قابل تقسیم هستند. قواعد امری قواعدی هستند که با نظم عمومی هر کشور ارتباط داشته و جامعه نقض آنها را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند و این حق برای اشخاص وجود ندارد که برخلاف آن، که عمدتاً در زمره حقوق عمومی محسوب می‌گردند، با یکدیگر توافق و تراضی کنند. به همین دلیل نقض قواعد امری موجب بطلان مطلق عمل و اقدامی است که برخلاف آن صورت گیرد و حتی در صورت عدم ایراد اصحاب دعوا به آن، مراجع قضایی در تمام مراحل موظف هستند به ابتکار خود به آن توجه کنند (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۱). اما قواعد تکمیلی (یا تفسیری یا تخییری) قواعدی هستند که توافق اشخاص برخلاف آن، در روابط فیما بین، با نظم عمومی در تعارض نبوده و صرفاً تا زمانی الزام‌آور هستند که اشخاص بین خود برخلاف آن توافق نکرده باشند. نقض قواعد مخیره دارای اثر بطلان نسبی است، به این معنی که فقط اشخاص ذی‌نفع می‌توانند به آن ایراد کنند و حق ایراد به آن نیز قابل اسقاط است. باید به خاطر داشت که در صورتی که توافقی بین طرفین برخلاف قواعد مخیره صورت نگرفته باشد، رعایت قواعد اخیر نیز همچون قواعد آمره برای هریک از طرفین و مراجع قضایی الزامی خواهد بود. در واقع تفاوت اساسی بین قواعد آمره و مخیره، نه تفاوت درجه الزام‌آوری آنها، بلکه مطلق یا نسبی بودن اصل الزام‌آور بودن آنها می‌باشد. قواعد آیین دادرسی مدنی از حیث آمره یا مخیره بودن به‌طور معمول به سه دسته تقسیم شده و بر مبنای قرار گرفتن هر یک از قواعد در دسته‌های مربوط در این خصوص تصمیم‌گیری می‌شود:^۱

الف) قواعد راجع به سازمان قضایی. قواعد راجع به سازمان قضایی کشور (مثلاً قواعد راجع به وحدت یا تعدد قضات در یک مرجع قضایی) همگی در زمره

۱. ن. ک؛ متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲ و شمس، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۴ و صدرزاده افشار، ۱۳۹۳: ۱۲

قواعد آمره است و ضمن اینکه توافق طرفین برخلاف آن باطل است، مراجع قضایی نیز مکلف به رعایت آن هستند.

ب) قواعد راجع به صلاحیت. قواعد راجع به صلاحیت به دو دسته قابل تقسیم هستند؛

۱. قواعد راجع به صلاحیت ذاتی. قواعد راجع به صلاحیت ذاتی (مثلاً قواعد راجع به موضوعاتی که در صلاحیت دادگاه خانواده است) از قواعد اساسی مرتبط با سازمان قضایی کشور و آمره می‌باشند و به همین دلیل همه اشخاص مربوط در تمام مراحل دادرسی می‌توانند آن‌ها را به مرجع قضایی یادآور شوند و مرجع قضایی هم می‌تواند و باید، رأساً نیز به آن توجه نماید.^۱

۲. قواعد راجع به صلاحیت محلی. نظر به اینکه قواعد راجع به صلاحیت

محلی اغلب ناظر بر رعایت حقوق اصحاب دعوا و به ویژه خواننده، و نیز موضوع دعوا، می‌باشد، مخیره محسوب شده و ضمن اینکه طرفین می‌توانند برخلاف آن با یکدیگر توافق کنند، ایراد به صلاحیت دادگاه در این خصوص می‌بایست از طرف ذی‌نفع قانونی و در مقطع زمانی پیش‌بینی شده مطرح گردد.^۲

۱. بدیهی است که طرح ایراد مذکور توسط طرفین و اشخاص ذیربط و یا توجه مرجع قضایی به آن منوط به در جریان بودن دادرسی در مراجع قضایی و مفتوح بودن راه برای طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی خواهد بود و در صورتی که تصمیم صادره از مرجع قضایی فاقد صلاحیت به مرحله قطعیت رسیده باشد، رأی صادره همچون سایر احکام مشابه، تا زمانی که از طریق اعمال روش‌های فوق‌العاده شکایت از رأی نقض نگردیده باشد، از نظر قانونی معتبر و قابل اجرا خواهد بود. ن ک؛ متین دفتری، همان: ۲۶۰

۲. با این حال قانون آیین دادرسی مدنی کنونی کشورمان فاقد مقرره‌ای صریح دائر بر امکان توافق طرفین برخلاف قواعد راجع به صلاحیت محلی است و فقط در بند ۱ ماده ۸۴ امکان ایراد به صلاحیت مرجع قضایی برای خواننده مقرر گردیده و در صورت ایراد خواننده ظرف مهلت قانونی به صلاحیت دادگاه، در صورتی که دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت نموده و طبق ماده (۲۷) قانون مذکور عمل می‌کند. البته بند «د» ماده ۳۴۸ نیز بدون تفکیک بین صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی، فقدان صلاحیت مرجع صادرکننده رأی را از جهات تجدیدنظرخواهی برشمرده و طبق ماده ۳۵۲، در صورتی که دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت، اعم از ذاتی یا محلی، تشخیص دهد، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال خواهد داشت. ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، درخصوص فرجام‌خواهی از آراء قضایی به روشنی بین صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی تفکیک قائل شده و مقرر داشته است که رأی مورد فرجام‌خواهی در صورت فقدان صلاحیت ذاتی در هر حال نقض خواهد شد، اما نقض رأی صادره از مرجع فاقد صلاحیت محلی، فقط هنگامی به علت عدم صلاحیت نقض خواهد شد که (در مهلت مقرر) نسبت به آن ایراد شده باشد. در این صورت، طبق بند ب ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی، پس از نقض رأی، رسیدگی مجدد به دادگاهی که دیوان عالی کشور صالح بداند ارجاع می‌گردد. با این حال، در موارد پراکنده در موارد خاص، برخی قوانین توافق طرفین برخلاف صلاحیت محلی دادگاه را صراحتاً مورد پذیرش قرار داده است. در این خصوص می‌توان به ماده ۴۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی و آخرین شق ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ اشاره کرد.

ج) قواعد راجع به آیین دادرسی مدنی به مفهوم اخص. این قواعد عمدتاً در زمره قواعد آمره هستند و اصحاب دعوا نمی‌توانند برخلاف آن با یکدیگر توافق کنند. برای مثال طرفین نمی‌توانند با یکدیگر توافق کنند که دادگاه از تشکیل جلسه رسیدگی خودداری کند یا مهلت شکایت هر یک از طرفین نسبت به رأی دادگاه کم یا زیاد شود.

۱-۳-۴ عطف به ماسبق شدن

علی‌رغم وجود اصل اثر قانون نسبت به آتیه مقرر در ماده ۴ قانون مدنی، که بیشتر با عنایت به قواعد و حقوق ماهوی مندرج در آن قانون وضع شده‌است، قواعد شکلی همچون قواعد آیین دادرسی مدنی، برخلاف قواعد ماهوی، اثر قهرایی داشته و عطف به ماسبق می‌شوند، مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده‌باشد.^۱ در این خصوص، قواعد آیین دادرسی مدنی به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ اول، قواعدی که دارای اثر فوری بوده و اصولاً عطف به ماسبق می‌شوند که قواعدی هستند که به‌طور مستقیم به حقوق مکتسبه اشخاص در دادرسی ارتباطی ندارد، مثل قواعد مربوط به سازمان قضایی و صلاحیت ذاتی و اغلب قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم اخص. دوم؛ قواعدی مثل قواعد مربوط به صلاحیت محلی و برخی قواعد آیین دادرسی مدنی به مفهوم اخص که به‌طور مستقیم با حقوق مکتسبه اشخاص در دادرسی ارتباط دارد، همچون قواعد راجع به حق اعتراض به تصمیمات قضایی و مهلت آن و یا قواعد مربوط به استفاده از ادله اثبات دعوا در دادرسی^۲ که این قواعد به‌طور معمول عطف به ماسبق نمی‌شوند، مگر آنکه قانون خلاف آن را مقرر داشته باشد.

۱. به علت لزوم رعایت حقوق مکتسبه اشخاص، اصل در قواعد ماهیتی عدم اثر قهرایی آن‌هاست و اصولاً عطف به ماسبق نمی‌شوند. طبق ماده ۴ قانون مدنی «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده‌باشد». همچنین ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر بر عدم اجرای قانون نسبت به زمان قبل است، مگر آن که به حال مرتکب مساعد تر یا مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی نسبت به مرتکب باشد. در رابطه با اثر فوری قوانین، ماده ۱۱ همان قانون مقرر می‌دارد «قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجراء می‌شود: الف) قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ب) قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا تا پیش از اجرای حکم پ) قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت) قوانین مربوط به مرور زمان».

۲. به‌طور مثال طبق ماده ۱۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی «دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می‌باشد».

۴-۱ اصول آیین دادرسی مدنی^۱

قواعد آیین دادرسی در مقایسه با قواعد ماهوی در مجموع از ثبات کمتری برخوردار بوده و به‌طور معمول با تغییرات و اصلاحات بیشتری دست به‌گriبان است. با این حال قواعد کلی، فراگیر بنیادین، ثابت و ماندگار نظام دادرسی که اغلب در قالب اصول آیین دادرسی خودنمایی می‌کنند، ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند که اگرچه ممکن است در برخی موارد تغییر شکل دهند، ولی در اساس، همواره باقی و استوار خواهند ماند. بدیهی است مبنای تمامی اصول و قواعد حقوقی، اعم از شکلی و ماهوی و روح کلی حاکم بر حقوق و هدف آن «عدالت» و «نظم» است و تمام اصول و قواعد حقوقی می‌بایست در پرتو نورافشانی این اهداف دیده شوند و اصول آیین دادرسی مدنی نیز از این امر مستثنی نیست و بلکه به طریق اولی مشمول آن است. با این حال، علی‌رغم مطلق‌بودن برخی اصول، از جمله اصل امکان دادخواهی و دسترسی به عدالت، که در زمره حقوق اساسی بشر به‌شمار می‌رود، عملاً برخی اصول آیین دادرسی مدنی مطلق نبوده و یا با استثنائاتی همراه است و یا در عمل امکان اجرای کامل و بدون قید آن‌ها فراهم نیست.

اصول آیین دادرسی مدنی می‌بایست راهنما و فراروی دادرسان و اصحاب و تمام اشخاص مرتبط با دعوا و دادرسی بوده و از آن، از جمله در شناخت حکمت قواعد دادرسی و در مرحله تفسیر و اجرای قواعد استفاده نمود. اصول مذکور اغلب، در بیشتر قوانین آیین دادرسی مدنی در نظام‌های حقوقی مختلف در سطح جهان، به نحوی، وجود دارند و در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز انعکاس یافته‌اند. به‌طور مثال اصول دادرسی مدنی فراملی^۲ که تا حدود زیادی منعکس‌کننده برخی از مهمترین نظام‌های دادرسی مدنی معاصر است، اصولی همچون، استقلال و بی‌طرفی دادگاه و دادرس، برابری آیینی طرفین دعوا، امکان برخورداری طرفین از وکیل دادگستری، ابلاغ مناسب، مورد استماع قرار گرفتن، سرعت دادرسی، منصفانه‌بودن دادرسی، رعایت اصل تناظر، دسترسی به اطلاعات و دلایل، علنی‌بودن دادرسی، مدلل و موجه‌بودن رأی دادگاه و براءت خوانده را به‌طور صریح یا

۱. برخی نویسندگان از چنین اصولی تحت عنوان اصول راهبردی حاکم بر دادرسی یاد کرده‌اند. ن ک؛ شمس، ج ۲، ۱۳۸۴: ۱۲۸.

۲. محصول مشترک مؤسسه بین‌المللی برای یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق آمریکا.